

پرسش ۱۶۰: آیہی (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ)...

سؤال / ۱۶۰: ما معنى قوله تعالى: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) [502]؟

معنای این سخن حق تعالی چیست؟ (ما این امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بر دوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود). [503]

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الأمانة هي: الإمامة وولاية ولي الله، قال تعالى: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) [504]. أي الإمامة يؤديها الإمام إلى الإمام الذي يليه [505].

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليمًا.

امانت، امامت و ولايت ولي خدا است. حق تعالی می‌فرماید: (خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داورى نشینید به عدل داورى کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوای بینا است)

[506]: یعنی امامت، که امامی به امام پس از می سپارد. [507]

أما الناس فأمانتهم هي ولايتهم لولي الله، فالناس يؤدون الولاية إلى ولي الله في كل زمان، فإذا رجع ولي الله إلى الله لا تنقطع الولاية، بل على الناس أن يتولوا الولي الذي بعده، فلا تخلو أرض الله من حجة ولو خليت لساخت بأهلها [508].

اما در مورد مردم، امانت مردم عبارت است از ولایت و فرمان برداری آنها از ولی خدا. بنابراین مردم باید در هر زمان ولایت را به ولی خدا بدهند، و اگر ولی خدا به سوی خدا رجوع کند ولایت قطع نمی شود بلکه بر مردم است که ولایت ولی پس از او را بپذیرند. زمین خدا از حجت خالی نمی شود که اگر خالی شود، زمین اهلیش را فرو می برد. [509]

والإنسان: جنس الإنسان، والمنافق الأول والثاني، والظلم هو: (الأول)، والجهول هو: (الثاني) حيث هو الجهل (المخلوق الثاني) الذي خلق بعد العقل [510].

بنابراین انسان، جنس انسان است، و منافق، اولی است و دومی، و (ظُلُومًا) (ستمکار) یعنی اولی و (جَهُولًا) (نادان) یعنی دومی؛ زیرا او به (مخلوق دوم) که پس از عقل آفریده شد جهالت ورزید. [511]

أما السماوات والأرض والجبال: أي سكانها من الملائكة والأرواح الصالحة.

اما آسمانها، زمین و کوهها یعنی ساکنان آنها از فرشتگان و ارواح نیکوکار.

فالأمانة هي: الولاية لله والإمامة، والولاية لولي الله إمامة أيضاً إذا كانت تامة، قال تعالى في الحديث القدسي: (من تقرب إليّ بالفرائض - أي ولاية ولي الله - أصبح عيني ويدي و...) [512]، أي ك (ولي الله) أتم الإيمان، كسلمان منا أهل البيت؛ لأنه أتم العشر درجات (درجات الإيمان) [513]، (ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ) [514].

پس امانت یعنی؛ ولایت مخصوص خدا و امامت است و ولایت برای ولی خدا اگر تامه باشد نیز امامت است. حق تعالی در حدیث قدسی می فرماید: (کسی که با انجام

فرايض به من نزدیکی جوید یعنی ولایت ولیّ خدا- چشم من، دست من و می شود)؛ [515] یعنی مانند (ولیّ خدا) دارای تمام مراتب ایمان شده است؛ همچون سلمان، از ما اهل بیت می شود؛ چرا که او به درجات ده گانه (درجات ایمان) دست یافته است؛ [516] (سه روز در حج و هفت روز چون از حج بازگردید) [517]

بقي أن أمانة كل إنسان مرتبطة بصاحب الأمانة، وهو كما عبر عنه (عليه السلام): بأنه ملك ابتلع كتاب العهد والميثاق [518]، وهو الحجر الأسود في الركن العراقي في الكعبة. وهو في الحقيقة إنسان، وهو المهدي الأول واليماني، وهو صاحب الأمان، ولذلك فهو الفاتح لدولة العدل الإلهي والمهدد الرئيسي لها، والحاكم الأول بعد قائدها الإمام المهدي (عليه السلام). وكل إنسان يحج بيت الله لأبد له من المرور على الحجر، والركن اليماني، وبينهما باب الكعبة، أو كما سمي الملك الذي ابتلع كتاب العهد والميثاق، ولابد له أن يتعاهده ويجدد العهد مع الله من خلاله.

یک چیزی که باید اشاره کرد این است که امانت هر انسانی، با صاحب امانت مرتبط است، همان طور که امام (علیه السلام) از آن چنین تعبیر کرده که او فرشته ای است که کتاب عقد و ميثاق را بلعیده، [519] و او حجر الاسود در ركن عراقی در كعبه است. او در حقیقت، انسان است، او مهدی اول و یمانی است، او صاحب امان است، و از همین رو او گشاینده ی دولت عدل الهی و زمینه ساز اصلی آن، و نخستین حاکم پس از فرمانده آن امام مهدی (علیه السلام) می باشد. هر کسی که حج خانه ی خدا می گزارد باید بر این سنگ و بر ركن یمانی گذر کند که بین این دو، درب كعبه است؛ یا آن طور که نامیده شده، فرشته ای است که کتاب عهد و ميثاق را بلعیده و ناگزیر این شخص باید با او عهد ببندد و عهد با خداوند را از طریق آن تجدید نماید.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (استلموا الركن، فإنه يمين الله في خلقه، يصافح بها خلقه، مصافحة العبد أو الدخيل، ويشهد لمن استلمه بالموافاة) [520]، ومراده (صلى الله عليه و آله و سلم) بالركن: الحجر الأسود؛ لأنه موضوع فيه، وإنما شُبه

باليمين؛ لأنه واسطة بين الله وبين عباده في النيل والوصول والتحبب والرضا كاليمين حين التصافح.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (رکن را استلام (ببوسید و لمس) کنید چون او دست خدا بین بندگانش است که با آن با مخلوقاتش مصافحه می کند، مانند مصافحه ای که با بنده ی خود و یا با پناهنده ی خود می کند، و آن سنگ نسبت به کسانی که او را لمس می کنند و می بوسند در روز قیامت شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می دهد) ([521]) و منظور آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) از رکن، حجرالاسود است زیرا این سنگ در آن کار گذاشته شده است و از آن رو به (یَمین) (دست) تشبیه شده که واسطه ی بین خدا و بندگانش در نیل و وصول و دوستی ورزیدن و خشنود گشتن است؛ همانند دست دادن در مصافحه کردن.

وقال الصادق (عليه السلام): (إن الله تبارك وتعالى لما أخذ موثيق العباد أمر الحجر فالتقمها، فذلك يقال: أمانتي أديتها، وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة) ([522]).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (خداوند تبارک و تعالی هنگامی که عهدهای بندگان را گرفت به سنگ دستور داد و او آنها را بلعید و از همین رو گفته می شود امانتم را ادا کردم و به عهد و میثاقم وفا نمودم تا برایم به وفا کردن گواهی دهی). ([523])

وقال (عليه السلام): (الركن اليماني باب من أبواب الجنة، لم يغلقه الله منذ فتحه) ([524]).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ((رکن یمانی دروازه ای از دروازه های بهشت است که خدا از روزی که آن را گشود، نبست)) ([525]).

وقال (عليه السلام): (الركن اليماني بابنا الذي يُدخل منه الجنة، وفيه نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد) ([526]).

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمود: ((رکن یمانی دروازه‌ی ما است که از آن وارد بهشت می‌شویم و در آن رودی از بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می‌شود)) ([527]).

و عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (... فأقول أمّتي يا رب أمّتي، فيقال يا محمد أدخل أمّتك من لا حساب عليهم - أي المقربين أصحاب اليماني - من الباب الأيمن من أبواب الجنة وهم شركاء الناس فيما سوى ذلك من الأبواب ...) ([528]).

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: (... می‌گویم: امّت من، پروردگرم، امّت من! گفته می‌شود: ای محمد! امّت تو را بی هیچ حسابی بر آنها وارد کردم یعنی نزدیکان یاران یمانی- از دروازه‌ی ایمن از دروازه‌های بهشت که آنها در آنچه سایرین از درهای دیگر دارند نیز شریک می‌باشند....) ([529]).

فالحجر والركن اليماني يشيران إلى اليماني صاحب الأمانة والذي ابتلع الأمانة، وهي الميثاق الإلهي، والبيت (الكعبة) يشير إلى آل محمد (عليهم السلام) (رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) ([530]).

پس حجر و رکن یمانی به یمانی صاحب امانت و آن کسی که امانت را بلعیده است اشاره دارد، و آن امانت همان میثاق الهی است. خانه (کعبه) نیز به آل محمد (علیه السلام) اشاره می‌کند: (رحمت و برکات خدا بر شما ای اهل این خانه! او ستودنی و باشکوه است). ([531]).

[503] - احزاب: 72.

[504] - النساء: 58.

[505] - وبهذا نطق آل البيت (ع) في أحاديثهم، ومنها: عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عز وجل: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ)، قال: (هي الوصية يدفعها الرجل منا إلى الرجل) الغيبة للنعماني: ص 52.

[506] - نسا: 58.

[507] - اهل بيت (عليهم السلام) در احاديثشان در اين خصوص سخن رانده‌اند؛ از جمله: از ابو بصير از ابو عبدالله ع درباره‌ی سخن خداوند عزوجل (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوای بینا است) روایت شده است که فرمود: (منظور، وصیت است که هر مردی از ما به مردی دیگر می‌دهد). غیبت نعمانی: ص 52.

[508] - عن أبي حمزة قال: (قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت) الكافي: ج 1 ص 179 ح 10.

[509] - از ابو حمزه: به ابا عبد الله ع عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: (اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرومی‌ریزد). کافی: ج 1 ص 179 ح 10.

[510] - عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام): في قول الله تبارك وتعالى: (إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن)، قال: (الولاية أبين أن يحملنها كفرا بها وعنادا وحملها الانسان والانسان الذي حملها أبو فلان) بصائر الدرجات للصفار: ص 96.

وعن أبي بصير، قال: (سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: (إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الانسان إنه كان ظلوماً جهولاً، قال: الأمانة: الولاية، والانسان: أبو الشرور المنافق) معاني الأخبار: ص 110.

وعن الحسين بن خالد، قال: (سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: (إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها - الآية - فقال: الأمانة: الولاية، من ادعاها بغير حق كفر) معاني الأخبار: ص 110.

[511] - از جابر از ابو جعفر ع درباره‌ی اين سخن خداوند تبارك و تعالى (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ) (ما اين امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند) روایت شده است که فرمود: (منظور ولایت است که آنها از ترس کفر و عناد به آن، از برداشتنش سر باز زدند و انسان آن را بر دوش کشید، و انسانی که آن را بر دوش کشید ابو فلان بود). بصائر الدرجات صفار: ص 96.

از ابو بصير روایت شده است: از ابا عبد الله ع درباره‌ی سخن خداوند عزوجل (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (ما اين امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بر دوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود) سوال کردم. ایشان فرمود: (امانت، ولایت است و انسان، ابو شرور منافق می‌باشد). معانی الاخبار: ص 110.

از حسین بن خالد: از ابا الحسن علی بن موسی الرضا ع درباره‌ی سخن خداوند عزوجل (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا) (ما این امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند) تا انتها. فرمود: (امانت یعنی ولایت؛ هر که به ناحق ادعایش کند، کفر ورزیده است). معانی الاخبار: ص 110.

[512] - وقد مر تفصیل ذلك في المتشابهات : ج 3 / جواب سؤال (100) ، فراجع.

[513] - عن عبد العزيز القراطيسي قال: قال لي أبو عبد الله (عليه السلام) : (يا عبد العزيز إن الإيمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقاة بعد المرقاة، فلا تقولن. صاحب. الواحد. لصاحب. الاثنتين: لست. على شيء. حتى ينتهي. إلى العاشرة، ولا تسقط من هو دونك فيسقطك الذي هو فوقك، فإذا رأيت من هو أسفل منك فارفعه إليك برفق، ولا تحملن عليه ما لا يطيق فتكسره فإنه من كسر مؤمنا فعليه جبره وكان المقداد في الثامنة، وأبو ذر في التاسعة، وسلمان في العاشرة) الخصال للشيخ الصدوق : ص 447 - 448.

[514] - البقرة : 196.

تفصیل بیشتر در کتاب متشابهات جلد 3 پاسخ پرسش 100 آمده است.

[516] - از عبد العزيز قراطيسي نقل شده است: ابو عبدالله ع به من فرمود: (ای عبد العزيز! ایمان ده درجه دارد که مانند نردبان است که پله پله باید از آن بالا رفت. فردی که دو پله بالا رفته نباید به کسی که در پله‌ی اول است بگوید تو بهره‌ای نداری، تا اینکه به دهمین پله برسد. کسی که پایین‌تر از خودت است را ساقط نکن تا بالاتر از تو، تو را ساقط نکند و اگر کسی را در درجه‌ای پایین‌تر از خودت دیدی، او را با محبت بالا بکش و بر او بیش از توانش تحمیل مکن که می‌شکند و اگر کسی مؤمنی را بشکند، شکسته‌بندی‌اش بر او واجب می‌گردد. مقداد در پله‌ی هشتم، ابوذر در پله‌ی نهم و سلمان در پله‌ی دهم بود). خصال شیخ صدوق: ص 447 و 448.

[517] - بقره: 196.

[518] - عن الحلبي، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): (لم جعل استلام الحجر؟ فقال: إن الله عز وجل حيث أخذ ميثاق بني آدم دعا الحجر [من] الجنة فأمره فالتقم الميثاق فهو يشهد لمن وافاه بالموافاة) الكافي : ج 4 ص 184، وغيره.

[519] - از حلبی روایت شده است: به ابو عبد الله ع عرض کردم: چرا استلام (لمس و بوسیدن) حجر الاسود قرار داده شد؟ فرمود: (خداوند عزوجل آن هنگام که عهد و ميثاق را از بنی آدم گرفت، سنگ را از بهشت فراخواند و به او امر فرمود. آن سنگ ميثاق را بلعید؛ پس او برای کسی که به عهد وفا کرده باشد، شهادت خواهد داد). کافی: ج 4 ص 184 و سایر منابع.

[520] - المحاسن للبرقي : ج 1 ص 65.

[521] - المحاسن: ج 1 ص 65.

[522] - وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي : ج 13 ص 314.

[523] - وسایل الشیعه (آل البيت) - حر عاملی: ج 13 ص 314.

[524] - الكافي : ج 4 ص 409 ح 13.

[525] - کافی: ج 4 ص 409 ح 13.

[526] - جامع السعادات : ج 3 ص 314.

[527] - جامع السعادات: ج 3 ص 314.

[528] - صحيح البخاري : ج 5 ص 227، صحيح مسلم : ج 1 ص 128.

[529] - صحيح بخاری: ج 5 ص 227 ؛ صحيح مسلم: ج 1 ص 128.

[\[530\]](#) - هود : 73.

[\[531\]](#) - هود: 73.